

حریم عشق !

نسیم در تن گلزار مست می گذرد !
بریز باده که فرصت ز دست می گذرد !

مبند دل به سر زلف این عجوزه پیر
که زین سرای دودر، هرچه هست می گذرد !

کنون که فرصت دیدار هست قدر بدان
که دور عمر چو ماهی زشت می گذرد !

ز بهر آن که دل بلبلان بسوزاند
صبا به طرف چمن گل پرست می گذرد !

فراز شاخه غنوده است بابل مسکین
گل از برابر او خودپرست می گذرد !

یقین که بر سر کوثر پیاله می گیرد
هر آن سری که از این خانه مست می گذرد !

طواف خانه جان کار سال و ماهی نیست
به کوی دوست دلم از الست می گذرد !

حریم عشق تکبر پذیر نیست، که مرد
ز درب زورخانه چو گردید پست* می گذرد !

رضا شاپوریان
دوشنبه ۱۳ آپریل ۱۹۹۸

* فرود آوردن سر